

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال نهم ♦ شماره ۱۸ ♦ پاییز و زمستان ۱۴۰۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۲۲ ♦ صفحات: ۷۱-۸۸

بررسی تطبیقی روایت «منذر بن یعلی»، در فضیلت گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام، به گزارش فریقین

* حسن سعادت‌پرور

** سیدحسن متعهد عسکری (آل‌مجدد شیرازی)

چکیده

در منابع روایی شیعه اخبار متعددی در فضیلت گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام، خصوصاً امام حسین علیه السلام، وارد شده است که یکی از این اخبار، روایت منذر بن یعلی از امام زین‌العابدین علیه السلام است. مفاد این روایت، پاداش بهشت در مقابل گریه بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌کند. چنین امری در اخبار و در متون روایی اهل سنت نیز آمده است؛ چنان‌که این خبر را احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابة روایت کرده است. برخلاف تفکرات و عملکرد وهابیت، گروهی از اهل سنت که محبتی خاص به اهل بیت علیهم السلام دارند، همچون شیعه در ایام شهادت امام حسین علیه السلام بر آن حضرت اقامه ماتم می‌کنند و در مجالس خویش به نقل اخبار فضیلت گریه بر مصائب آن حضرت می‌پردازند که خبر مذکور یکی از این اخبار است. ما در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی این روایت را بر اساس مبانی حدیثی فریقین بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: روایت منذر بن یعلی، فضیلت گریه، امام حسین علیه السلام، گزارش فریقین.

مقدمه

در روایات بسیاری در منابع شیعه به موضوع گریه بر امام حسین علیه السلام پرداخته شده است. مفاد این اخبار مشتمل بر اموری همچون: اطلاع یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت آن حضرت - قبل و بعد از میلاد- و تأثر شدید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به آن واقعه، فضیلت و اعطای پاداش خاص بر گریه کننده بر مصائب آن حضرت، ثواب گفتن شعر و گریستن و گریاندن بر مصائب آن حضرت و ... است که روایات این موضوعات در بیان ائمه علیهم السلام در جوامع روایی شیعه گزارش شده است.^۱

در منابع روایی اهل سنت نیز در باب مناقب خاص امام حسین علیه السلام و بیان مقتل آن حضرت، اخبار مختلفی نقل شده است. قسمتی از این اخبار بیانگر این موضوعات در روایت مورد بحث است: اطلاع یافتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کشته شدن فرزندش توسط افراد امتش، دیدن و بوییدن تربت امام حسین علیه السلام و گریه بر آن حضرت،^۲ گریه جتیان بعد از شهادت آن حضرت^۳ و بیان فضیلت و پاداش گریه بر مظلومیت آن حضرت.

۱. ر.ک: ابن قولویه، جعفر، کامل الزیارات، باب ۱۶، ۱۸، ۲۳، ۳۲، باب ۳۳ و باب ۳۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸؛ ج ۴۵، ص ۲۰۱.

۲. «... أَنَا نِي جَبْرِئِلَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُ ابْنِي هَذَا فَقُلْتُ: هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَأَنَا نِي بَنِيهِ مِنْ تَرْبَتِهِ حَمْرَاءَ. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ.» (نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۴۸۱۸). «... أَخْبَرَنِي جَبْرِئِلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَنَّ هَذَا يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ - لِلْحُسَيْنِ - فَقُلْتُ لِجَبْرِئِلِ أَرِنِي تَرْبَةَ الْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا فَهَدَانِي تَرْبَتَهَا. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ.» (همان، ج ۴، ص ۴۰۴، ح ۸۲۰۲). «... قَامَ مِنْ عِنْدِي جَبْرِئِلُ قَبْلُ، فَحَدَّثَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِسَطْحِ الْفُرَاتِ. قَالَ: فَقَالَ: هَلْ لَكَ إِلَيَّ أَنْ أَشْمَكَ مِنْ تَرْبَتِهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. فَمَدَّ يَدَهُ، فَفَقِصَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا، فَلَمْ أَفْلِكْ عَيْنِي أَنْ فَاضَتْ.» (ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۷۸، ح ۶۴۸). «... أَخْبَرَنِي جَبْرِئِلُ أَنَّ ابْنَ الْحُسَيْنِ يَقْتُلُ بَعْدِي بِأَرْضِ الطَّفِ وَجَاءَنِي بِهَذِهِ التَّرْبَةِ وَأَخْبَرَنِي أَنَّ فِيهَا مَضْجَعَهُ.» (طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۷، ح ۲۸۱۴). «إِنَّ جَبْرِئِلَ كَانَ مَعْنَا فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: أَحْبَبَهُ؟ - يَعْنِي الْحُسَيْنَ - فَقُلْتُ: أَمَا فِي الدُّنْيَا فَنَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُ هَذَا بِأَرْضِ بِلْدَانِ كَرْبَلَاءَ، فَتَأْوِلُ جَبْرِئِلَ مِنْ تَرْبَتِهِ فَأَرَانِي.» (همان، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۲۸۱۹). برای اطلاع بیشتر به مضمون این اخبار، ر.ک: منقی هندی، علی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۶-۱۲۹.

۳. «عَنْ أَبِي جَنَابِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، نَاحَتْ عَلَيْهِ الْجُرُ...» (آجری، محمد، الشریعة، ج ۵، ص ۲۱۷۹). «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ الْجَنَّةَ تَنُوحُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.» (طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۲۱، ح ۲۸۶۲). «... عَمَرُو بَنُ ثَابِتٍ، قَالَ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: مَا سَمِعْتُ نَوْحَ الْجَنَّةِ مُنْذُ قُبُصِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا اللَّيْلَةَ، وَمَا أَرَى ابْنِي إِلَّا قَدْ قُتِلَ.» (همان، ص ۱۲۲، ح ۲۸۶۹). «... عَنْ عَمَارِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ الْجَنَّةَ تَنُوحُ عَلَى الْحُسَيْنِ.» (همان، ص ۱۲۲، ح ۲۸۶۹). «عَنْ أَبِي جَنَابِ، قَالَ: سَمِعَ مِنَ الْجَنَّةِ يَبْكُونَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.» (همان، ص ۱۲۱، ح ۲۸۶۵). «عَنْ أَبِي جَنَابِ الْكَلْبِيِّ، حَدَّثَنِي الْجَبَّاصُونَ، قَالُوا: كُنَّا إِذَا خَرَجْنَا بِاللَّيْلِ إِلَى الْجَبَانَةِ عِنْدَ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، سَمِعْنَا الْجَنَّةَ

با مقایسه تطبیقی روایات فریقین هر چند می توان گفت که روایات بیانگر فضیلت و پاداشِ حزن و گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام در منابع روایی شیعه، از نظر کمی و کیفی، قابل مقایسه با روایات نقل شده در منابع روایی اهل سنت نیست، اما در عین حال، این قسمت از محتوای اخبار شیعه نیز در متون روایی اهل سنت گزارش شده است که خود مسئله ای درخور توجه است.

با توجه به جایگاه محبت اهل بیت علیهم السلام در آموزه های اساسی اسلام و وجوب محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بر امت؛ به خصوص خمسۀ طیبه علیهم السلام؛ همواره گروهی از اهل سنت در طول تاریخ همچون شیعه درنبرد موانع سیاسی، بر مصیبت آن حضرت اقامه عزا و سوگ نموده^۱ و در ذکر مصائب سید الشهداء علیه السلام به آثار محبت به آن حضرت در بیان اخبار اشاره کرده که روایت مذکور یکی از این اخبار است. این امر در حالی است که در دیدگاه های انحرافی وهابیت متن این اخبار صرف نظر از بررسی آن محکوم به بطلان بوده؛ هر چند که از سوی بزرگان سلف نیز روایت شده باشد.

بررسی روایت «منذر بن یعلی»

این خبر با متن و مضمونی واحد از طریق ربیع بن منذر، از پدرش، منذر بن یعلی، در دو کتاب فضائل الصحابة اثر احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)^۲ و کامل الزیارات تألیف ابن قولویه (م ۳۶۷ق) گزارش شده است.

سند و متن این روایت به گزارش ابوبکر قطیعی، شاگرد عبدالله بن احمد بن حنبل، بدین صورت است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْرَائِيلَ قَالَ: رَأَيْتُ فِي كِتَابِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَنْبَلٍ رَجَمَهُ اللَّهُ بِحَطِّ يَدَيْهِ: نَا (حَدَّثَنَا) أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَتْنَا (قَالَ) حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ مُنْذِرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ يَقُولُ: «مَنْ دَمَعَنَا

يُبْخَوْنَ عَلَيْهِ.» (همان، ص ۱۲۲، ح ۲۸۶۶).

۱. ر.ک: ناصری داوودی، عبدالمجید، انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، فصل هشتم، ص ۳۷۹-۴۴۶.

۲. فضائل الصحابة روایات مناقبی است که عبدالله بن احمد بن حنبل به نقل از پدر خویش، احمد بن حنبل، روایت کرده است. در این کتاب تعدادی از روایات به نقل از شاگرد عبدالله بن احمد، یعنی ابوبکر بن مالک قطیعی، است که وی این اخبار را از غیر طریق احمد بن حنبل آورده است. روایت مورد بحث را ابوبکر قطیعی از غیر طریق عبدالله بن احمد و از طریق شیخ خود، احمد بن اسرائیل، نقل کرده است و او نیز این خبر را از احمد بن حنبل به صورت وجاده گزارش کرده است.

عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً، أَوْ قَطْرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قُطْرَةً، أَثْوَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ»؛^۱

احمد بن اسرئیل گفت: «در کتاب احمد بن محمد بن حنبل با دست خط خودش دیدم که وی از اسود بن عامر (ابوعبدالرحمن) از ربیع بن منذر نقل کرده است که پدرش گفت که حسین بن علی علیه السلام می فرمود: "هرکس چشمانش برای ما پر از اشک شود یا قطره‌ای اشک برای ما بریزد، خداوند او را در بهشت جای خواهد داد."»

این روایت بر اساس گزارش ابن قولویه نیز این چنین است:

حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ الْحَكِيمِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا بَكَّارُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَسَّامُ وَالْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُنْذِرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: «مَنْ قَطْرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قُطْرَةً وَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا وَ أَحْقَابًا»؛^۲

... ربیع بن منذر از پدرش روایت کرد که وی گفت که از علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که فرمود: «کسی که در راه ما از دو چشمش سرشک بارد، یا قطره‌ای اشک از دو دیده‌اش فرو ریزد، خداوند متعال در بهشت غرفه‌ای به او عطا فرماید که روزگاری در آن سکنا گیرند.»

همچنین این خبر به نقل مشابه دیگری نیز روایت شده است.^۳

نقل روایت در منابع متأخر و واسطه‌ای

این روایت را محب‌الدین طبری (م ۶۹۴ق) در ذخائر العقبی،^۴ شمس‌الدین سخاوی

۱. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۱۱۵۴.

۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، باب ۳۲، ص ۱۰۰، ح ۴.

۳. «حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُحَبَّبِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدَيْهِ، بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدَيْهِ فِينَا لِأَذَى مَسْنَا مِنْ عَدُوِّنَا فِي الدُّنْيَا، بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ مَبْرَأً صِدْقًا؛ وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَسَّهُ أَذَى فِينَا فَلَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدَيْهِ مِنْ مَضَايِئِ مَا أَوْذَى فِينَا، صَرَفَ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ الْأَذَى وَأَمَّنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخَطِهِ وَ النَّارِ»؛ «هر مؤمنی که برای کشته شدن حسین بن علی علیهما السلام قطره‌ای اشک بریزد و بر گونه‌اش جاری گردد، خداوند او را در ساختمان‌های بلند منزل می‌دهد، تا روزگاری در آنجا زندگی کند و هر مؤمنی، به دلیل اذیتی که در دنیا، از دشمنان ما به ما رسیده است، از چشمانش اشک بریزد تا بر گونه‌اش جاری شود، خداوند او را در بهشت، در جایگاه صدق منزل می‌دهد و هر مؤمنی اذیتی در [راه] ما به او برسد و از درد آن از چشمانش اشک بریزد، تا بر گونه‌اش جاری شود، خداوند در روز قیامت، رنج آن را از صورتش برمی‌گرداند و از غضب خود و آتش، ایمن می‌کند.» (همان، ح ۱).

۴. طبری، احمد، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۹.

(م ۹۰۲ق) در استجلاب ارتقاء الغرف بحب اُقرباء الرسول ذوی الشرف،^۱ ملا علی قاری (م ۱۰۱۴ق) در مرقة المفاتیح^۲ و سلیمان بن ابراهیم قندوزی (م ۱۲۹۴ق) در ینابیع المودة،^۳ جملگی از کتاب فضائل الصحابة تألیف احمد بن حنبل نقل کرده‌اند. مرحوم آیت الله مرعشی نجفی (م ۱۴۱۱ق) در کتاب شرح احقاق الحق نیز متعرض بیان این روایت و ناقلان آن از علمای اهل سنت شده است.^۴

همچنین این روایت در منابع شیعی، به نقل مرحوم شیخ مفید (م ۴۱۳ق)^۵ و مرحوم شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)،^۶ به سند شیخ مفید از طریق ربیع بن منذر آمده است.^۷ تفاوتی که بین ابن قولویه و شیخ مفید در نقل این روایت مشاهده می‌شود آن است که ابن قولویه این روایت را از امام سجاد علیه السلام روایت کرده است، در حالی که شیخ مفید و به تبع وی شیخ طوسی، آن را از امام حسین علیه السلام روایت کرده‌اند. با توجه به اینکه پدر ربیع بن منذر، از امام سجاد علیه السلام نقل حدیث کرده است،^۸ می-

۱. سخاوی، محمد، استجلاب ارتقاء الغرف بحب اُقرباء الرسول ذوی الشرف، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۱۶۰.

۲. قاری، علی، مرقة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۹، ص ۳۹۸.

۳. قندوزی، سلیمان، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ج ۲، ص ۳۶۰؛ ج ۳، ص ۹۲.

۴. مرعشی، شهاب‌الدین، شرح إحقاق الحق، ج ۹، ص ۵۲۳؛ ج ۲۴، ص ۶۶۰.

۵. «قال أخبرني أبو عمرو عثمان بن أحمد الدقاق إجازة قال أخبرنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنا أحمد بن يحيى الأودي قال حدثنا مخول بن إبراهيم عن الربيع بن المنذر عن أبيه عن الحسين بن علي عليهما السلام قال: ما من عبد قطرت عيناه فينا قطرة أو دمعت عيناه فينا دمة إلا بوأه الله بها في الجنة حقبا. قال: أحمد بن يحيى الأودي فرأيت الحسين بن علي عليهما السلام في المنام فقلت حدثني مخول بن إبراهيم عن الربيع بن المنذر عن أبيه عنك أنك قلت ما من عبد قطرت عيناه فينا قطرة أو دمعت عيناه فينا دمة إلا بوأه الله بها في الجنة حقبا قال نعم قلت سقط الإسناد بيني وبينك». (مفيد، محمد، الأمالي، ص ۳۴۱).

۶. «أخبرنا محمد بن محمد رحمه الله، قال: أخبرني أبو عمرو عثمان الدقاق إجازة، قال: أخبرنا جعفر بن محمد بن مالك، قال: حدثنا أحمد بن يحيى الأودي، قال: حدثنا مخول بن إبراهيم، عن الربيع بن المنذر، عن أبيه، عن الحسين بن علي عليهما السلام، الحديث.» (طوسی، محمد، الأمالي، ص ۱۱۷).

۷. «شیخ مفید پس از نقل این حدیث می‌نویسد: "احمد بن یحیی اودی (راوی خبر) گوید: من امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم و عرض کردم: مخول بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش برایم باز گفت که شما فرموده‌اید: بنده‌ای نیست که دو چشمش برای ما اشک بریزد، یا دو دیده‌اش در راه ما بگریزد، جز اینکه خداوند بدان سبب یک حقب (هشتاد سال) او را در بهشت جای دهد، حضرت فرمود: آری (من گفته‌ام)، عرض کردم: در این صورت سند حدیث میان من و شما ساقط گشت (و من دیگر بدون واسطه این حدیث را از شما روایت می‌کنم)». (همان).

۸. «۴۵۴۳- الربیع بن المنذر: روی عن ابيه، عن علی بن الحسين عليه السلام و روی عنه مخول بن ابراهیم، کامل الزیارات، الباب: ۳۲، فی ثواب من بکی علی الحسين بن علی علیهما السلام الحديث.» (خونی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۲۴).



توان گفت که نقل ابن قولویه صحیح‌تر از نقل شیخ مفید است.

بررسی سند روایت «منذر بن یعلی»

سند این روایت در منابع شیعه، با توجه به کثرت طرق روایات هم‌مضمون آن معتبر است، خصوصاً براساس مبنای کسانی که مشایخ ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات را ثقة دانسته‌اند.^۱ آنچه در این میان باقی است بررسی سند روایت احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابة است. محور اصلی بحث در سند این روایت مربوط به راوی اول، از نظر وثاقت و اتصال سند آن در ابتدای خبر و همچنین راوی آخر، از نظر اتصال سند است، لذا بررسی سند این روایت متمرکز بر دو راوی سند و همچنین اتصال سند آن خواهد بود.

۱. احمد بن اسرائیل (۲۵۳-۳۴۸ق)

وی از مشایخ ابوبکر بن قطیعی (م ۳۶۸ق) است^۲ که او نیز شاگرد عبدالله بن احمد بن حنبل (م ۲۹۰ق) است. در کتب رجال وی را با نام «ابوبکر احمد بن سلمان بن الحسن» آورده‌اند.^۳ وی از فقیهان ناسک حنابله بوده است که در حدیث نیر ائمه حدیث او را مدح کرده‌اند.

ابن ابی یعلی (م ۵۲۶ق)، در کتاب طبقات الحنابلة، جایگاه ویژه علمی، فقهی و اخلاقی وی در مذهب حنابله را ستوده است و اقبال اهل علم به مجلس درس وی را بیان داشته است.^۴

۱. مؤلف در مقدمه کتاب آورده است: «وقد علمنا بانا لانحیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنی و لا فی غیره لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته، ولا اخرجت فیہ حدیثاً روی عن الشاذ من الرجال یؤثر ذلك عنهم عن المذكورین غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحدیث و العلم». (ابن قولویه، جعفر، کامل الزیارات، ص ۱۵)؛ «و بما ذکرناه نحکم بوثاقه جمیع مشایخه الذین وقعوا فی اسناد کامل الزیارات.» (خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۰).

۲. «ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک قطیعی بغدادی (م ۳۶۸ق)، معروف به ابوبکر قطیعی، شاگرد عبدالله بن احمد است که کتاب مسند احمد از طریق وی به طبقات بعد رسیده است.» (ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۴؛ ابن جزری، محمد، المصعد الاحمد، ص ۸۹).

۳. «ذکر ابي بكر أحمد بن سلمان بن الحسن النجاد... هو أحمد بن سلمان بن الحسن بن إسرائيل بن يونس نفسه عمر إلی جد جده وهو أحمد بن إسرائيل الذي روی عنه أبو بكر بن مالك القطیعی...». (ابن جوزی، عبدالرحمن، تلیح فہوم اهل الأثر، ج ۱، ص ۳۶۹؛ خطیب بغدادی، احمد، موضح أوہام الجمع والتفریق، ج ۱، ص ۴۶۴).

۴. «أحمد بن سلمان بن الحسن بن إسرائيل بن يونس أبو بكر النجاد. العالم الناسك الورع كان له في جامع المنصور

عبدالکریم سمعانی (م ۵۶۲ق)، از عالمان نسب‌شناس اهل سنت، نیز احمد بن اسرائیل را از فقیهان حنابلہ و از جمله محدثان می‌داند که در حدیث از گروهی از مشایخ، همچون عبدالله بن احمد بن حنبل، نقل حدیث کرده است.^۱

همچنین احمد بن اسرائیل از شیوخ اجازه حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) است که حاکم نیشابوری در زمان حضور خود در بغداد از وی کسب حدیث کرده است.^۲ حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین بیش از ده روایت از طریق وی نقل کرده است که حاکم پس از نقل آن‌ها حکم به صحت اکثر این روایات براساس «شرط شیخین» نموده است که چنین امری وثاقت و جلالت احمد بن اسرائیل را نزد حاکم نیشابوری بیان می‌کند.^۳

شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸ق) نیز در کتاب تذکرة الحفاظ از احمد بن اسرائیل با عبارات «امام»، «حافظ» و «فقیه» یاد کرده است.^۴ ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء در بیان ترجمه وی، به کثرت مشایخ و شاگردان او اشاره کرده است و نظر برخی از ائمه حدیث، همچون خطیب بغدادی (م ۵۹۸ق)، را درباره وی ذکر کرده است که این ترجمه به تنهایی در اثبات وثاقت او کافی است.^۵ ذهبی همچنین در کتاب میزان الاعتدال حکم

حلقتان قبل الصلاة للفتوی علی مذهب امامنا أحمد وبعد الصلاة لإمامنا الحديث اتسعت رواياته وانتشرت أحاديثه ومصنفاته سمع الحسن بن مكرم ويحيى بن أبي طالب وأحمد بن ملاعب وأبا داود السجستاني وإبراهيم الحربي وعبد الله بن إمامنا أحمد ... قَالَ أَبُو عَلِيٍّ بِنِ الصَّوَّافِ: كَانَ أَحْمَدُ بْنُ سَلْمَانَ النَّجْدِيِّ يَجِيءُ مَعَنَا إِلَى الْمُحَدِّثِينَ إِلَى بَشْرِ بْنِ مُوسَى وَغَيْرِهِ وَنَعَلَهُ فِي يَدِهِ فَيَقِيلُ لَهُ: لِمَ لَا تَلْبَسُ نَعْلَكَ؟ قَالَ: أَحَبُّ أَنْ أَمْشِيَ فِي طَلَبِ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا حَافٍ ... وَقَالَ أَبُو إِسْحَاقَ الطَّبْرِيِّ: كَانَ النَّجْدِيُّ يَصُومُ الدَّهْرَ وَيَفْطُرُ كُلَّ لَيْلَةٍ عَلَيَّ رَغِيفًا وَيَتْرَكُ مِنِّي لَقْمَةً فَإِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ تَصَدَّقُ بِذَلِكَ الرِّغِيفِ وَأَكُلُ تِلْكَ اللَّقْمَ الَّتِي اسْتَفْضَلَهَا.» (ابن ابی‌یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۷).

۱. «أبو بكر أحمد بن سلمان ابن الحسن بن إسرائيل بن يونس الفقيه الحنبلي، المعروف بالنجاد، من أهل بغداد، وكان له في جامع المنصور يوم الجمعة حلقتان: قبل الصلاة وبعدها، إحداهما للفتوى في الفقه على مذهب أحمد بن حنبل، والأخرى لإمامنا الحديث، وهو ممن اتسعت رواياته، وانتشرت أحاديثه، سمع الحسن بن مكرم... وعبد الله بن أحمد بن حنبل وخلقها يطول ذكرهم، وكانت ولادته في سنة ثلاث وخمسين ومائتين، ومات في سنة ثمان وأربعين وثلاثمائة.» (سمعانی، عبدالکریم، الأنساب، ج ۱۳، ص ۳۱).

۲. «حدثنا أحمد بن سلمان الفقيه ببغداد».

۳. ر.ک: نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ح ۱۰۱، ۳۴۲، ۹۵۴، ۱۷۶۹، ۲۸۶۴، ۴۰۱۸، ۴۳۶۷، ۵۵۰۲، ۶۰۶۹، ۶۳۸۲، ۷۲۴۲، ۷۴۱۳، ۷۸۸۶.

۴. «النجاد الإمام الحافظ الفقيه شيخ العلماء ببغداد أبو بكر أحمد بن سلمان بن الحسن بن إسرائيل البغدادي الحنبلي...» (ذهبی، محمد، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۵۷).

۵. «الإمام المحدث الحافظ الفقيه المقتبي شيخ العراق، أبو بكر أحمد بن سلمان بن الحسن بن إسرائيل البغدادي الحنبلي»



به «صدوق بودن» وی نموده است که ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) نیز در کتاب لسان المیزان این حکم را تأیید کرده است.^۱ از معاصران نیز، ناصرالدین البانی (م ۱۴۲۰ق) از وی با عبارت «حافظ صدوق» یاد کرده است.^۲

با توجه به مطالب فوق باید گفت که راویان این روایت جملگی از راویان موثق‌اند، چنان‌که محقق کتاب فضائل الصحابة، دکتر وصی‌الله بن محمد عباس، درباره حکم این روایت می‌نویسد: «أحمد بن إسرائيل شيخ القطيعي لم أجده والباقون ثقات».^۳ براساس گفته وی غیر از احمد بن اسرائیل که در این نوشتار وثاقتش بررسی شد، بقیه راویان این خبر افرادی موثق هستند.^۴

۲. روایت به شیوه وجاهه

ممکن است در اینجا اشکال شود که هر چند راویان این خبر مورد وثاقت بوده‌اند، اما

النَّجَادُ سَمِعَ أَبَا دَاوُدَ السَّجِسْتَانِيَّ اِزْتَحَلَ إِلَيْهِ، وَهُوَ خَاتِمَةُ أَصْحَابِهِ... حَدَّثَ عَنْهُ: أَبُو بَكْرٍ الْقَطِيعِيُّ، وَأَبُو بَكْرٍ عَبْدُ الْعَزِيزِ الْفَقِيهِيُّ، وَابْنُ شَاهِينَ، وَالدَّارِقُطْنِيُّ، وَابْنُ مُنْدَةَ، وَأَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الرَّقِّيِّ، وَأَبُو الْحَسَنِ بْنِ الْفَرَاتِ، وَأَبُو سَلِيمَانَ الْخَطَّابِيُّ، وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَاكِمُ... وَقَالَ أَبُو إِسْحَاقَ الطَّبْرِيُّ: كَانَ النَّجَادُ يَصُومُ الدَّهْرَ، وَيُفْطِرُ كُلَّ لَيْلَةٍ عَلَى رَغِيفٍ، فَيَتْرَكَ مِنْهُ لُقْمَةً، فَإِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ تَصَدَّقُ بِرَغِيفِهِ، وَاکْتَفَى بِتِلْكَ اللَّقْمِ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الْخَطَّابِيُّ: كَانَ النَّجَادُ صَدُوقًا عَارِفًا، صَنَّفَ السُّنَنَ، وَكَانَ لَهُ بِجَامِعِ الْمُنْصُورِ حَلَقَةٌ قَبْلَ الْجُمُعَةِ لِلْفَتْوَى، وَحَلَقَةٌ بَعْدَ الْجُمُعَةِ لِلْإِمْلَاءِ... (ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۸۳).

۱. «أحمد بن سليمان بن الحسن بن إسرائيل بن يونس أبو بكر النجاد الفقيه الحنبلي المشهور روى عن هلال بن العلاء وأبي قلابة وخلق ورحل وصف السنن وروى عنه ابن مردويه وأبو علي بن شاذان وعبد الملك بن بشران وخلق كثير وكان رأسا في الفقه رأسا في الرواية ارتحل إلى أبي داود السجستاني وأكثر عنه وكان بن زرقويه يقول النجاد بن صاعدنا قلت وهو صدوق...» (عسقلانی، احمد، لسان الميزان، ج ۱، ص ۱۸۰، ترجمه ۵۷۶)

۲. «النجاد الذي عزا إليه الحديث مؤلف الكتاب هو أحمد بن سلمان بن الحسن أبو بكر الفقيه الحنبلي، يعرف بالنجاد، وهو حافظ صدوق جمع المسند وصف في السنن كتاباً كبيراً، روى عنه الدارقطني وغيره من المتقدمين، ولد سنة (۲۵۳) فيما قيل، وتوفي سنة (۳۴۸)» (البانی، محمد، إرواء الغلیل في تخريج أحاديث منار السبیل، ج ۳، ص ۴۰).

۳. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۸۴۰، ح ۱۱۵۴.

۴. توثیق دو راوی دیگر این سند به صورت اختصار بیان می‌شود: الف) اسود بن عامر ابوعبدالرحمن: وی شیخ احمد بن حنبل است که از مشایخ ثقات اوست؛ چنان‌که احمد بن حنبل خود بر وثاقت وی تصریح کرده است: «قال حنبل بن إسحاق: سمعت أبا عبد الله يقول: أسود بن عامر ثقة، قلت: ثقة؟ قال: وزاد». (مزى، يوسف، تهذيب الكمال، ج ۳، ص ۲۳۷). ابن حجر نیز وی را توثیق کرده است: «الأسود بن عامر الشامي نزيل بغداد يكنى أبا عبد الرحمن ويلقب شاذان ثقة من التاسعة مات في أول سنة ثمان ومائتين ع». (عسقلانی، احمد، تقريب التهذيب، ترجمه ۵۰۳)؛ ب) ربیع بن منذر ثوری: ابن ابی حاتم در ترجمه وی آورده است: «ربیع بن ثور الثوري روى عن... روى عنه... حدثنا عبد الرحمن قال ذكره أبي عن إسحاق بن منصور بن يحيى بن معين أنه قال: الربيع بن ثور الثوري ثقة». (ابن ابی حاتم، عبد الرحمن، الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۴۵۶). چنان‌که ابن حبان نیز وی را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است: «الربيع بن المُثَنَّرِ الثُّورِيِّ من أهل الكوفة يروي عن الشعبي وأبيه روى عنه إسحاق بن منصور السُّلَوِيُّ وزيد بن أَلْحَبَابِ». (بُستى، محمد، الثقات، ج ۶، ص ۲۹۷).

سند این خبر به گونه «وجاده» روایت شده است و وجاده نیز دلالتی بر اتصال سند ندارد، لذا چنین خبری از مصادیق اخبار منقطع مردود به شمار می‌رود.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که هر چند از دیدگاه محدثان صورت وجاده از انواع حدیث منقطع است، اما در عین حال به واسطه گفته‌ی راوی در عبارت «وَجَدْتُ بِخَطِّ فُلَانٍ؛ بخطِ یده» شائبه اتصال سند آن وجود دارد، چنانکه از سوی دیگر، در ناحیه عمل به مفاد اخباری که به صورت وجاده روایت شده‌اند، دیدگاه اکثر علما، در صورت اطمینان به صحت انتساب کتاب به صاحب آن، عمل به مضمون این نوع از گزارشات است، خصوصاً آنکه در دوران متأخر اکثر گزارشات روایی به صورت نقل وجاده‌ای است.^۱

۳. مُنْذِرِ بْنِ يَعْلَى

آنچه در این میان باقی است، بررسی حال پدرِ ربیع بن منذر است.^۲ نام پدر وی منذر بن یعلی است که یحیی بن معین،^۳ ابن حبان^۴ و ابن حجر^۵ و براساس گزارش وی ابن سعد، ابن خراش و عجلی همگی منذر بن یعلی را توثیق کرده‌اند.^۶

۱. «هَذَا الَّذِي اسْتَمَرَّ عَلَيْهِ الْعَمَلُ قَدِيمًا، وَحَدِيثًا، وَهُوَ مِنْ بَابِ الْمُنْقَطِعِ، وَالْمُرْسَلِ، غَيْرَ أَنَّهُ أَخَذَ شَوْبًا مِنْ الْإِتِّصَالِ بِقَوْلِهِ (وَجَدْتُ بِخَطِّ فُلَانٍ)... وَحُكِيَ عَنِ الشَّافِعِيِّ، وَطَائِفَةٍ مِنْ نُظَارِ أَصْحَابِهِ جَوَازَ الْعَمَلِ بِهِ. قُلْتُ: قَطَعَ بَعْضُ الْمُحَقِّقِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ فِي أُصُولِ الْفِقْهِ بِوَجُوبِ الْعَمَلِ بِهِ عِنْدَ حُصُولِ الثَّقَةِ بِهِ، وَقَالَ: لَوْ عَرَضَ مَا ذَكَرْنَا عَلَى جُمْلَةِ الْمُحَدِّثِينَ لِأَبْوِهِ، وَمَا قَطَعَ بِهِ هُوَ الَّذِي لَا يَنْجُو غَيْرُهُ فِي الْأَعْيَارِ الْمُتَأَخَّرَةِ، فَإِنَّهُ لَوْ تَوَقَّفَ الْعَمَلُ فِيهَا عَلَى الرَّوَايَةِ لَأُنْسَدَ بَابُ الْعَمَلِ بِالْمَثْبُوتِ، لِتَعَدُّرِ شَرْطِ الرَّوَايَةِ فِيهَا، عَلَى مَا تَقَدَّمَ فِي النَّوعِ الْأَوَّلِ.» (ابن صلاح، عثمان، مقدمة ابن الصلاح، ص ۱۷۸؛ همچنین ر.ک: عتر، نورالدین، منهج النقد في علوم الحديث، ص ۲۲۱).

۲. «الربيع بن منذر، كوفي ثقة.» (عجلی، احمد، معرفة الثقات، ج ۱، ص ۳۵۶، ترجمه ۴۶۱)؛ «الربيع بن المنذر الثوري من أهل الكوفة يروى عن الشعبي وأبيه روى عنه إسحاق بن منصور السلولي وزيد بن الحباب.» (بستی، محمد، الثقات، ج ۶، ص ۲۹۷، ترجمه ۷۷۹۹).

۳. «منذر بن یعلی ابو یعلی الثوري روى عن ابن الحنفية وسعيد ابن جبیر والربيع بن خثيم وعاصم بن ضمرة روى عنه الاعمش وسعيد بن مسروق وفطر والحجاج بن اربطة وابنه الربيع بن منذر سمعت ابي يقول ذلك. نا عبد الرحمن قال ذكره ابي عن إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين أنه قال: منذر الثوري ثقة.» (ابن ابی حاتم، عبد الرحمن، الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۲۴۲).

۴. «مُنْذِرُ بْنُ يَعْلَى أَبُو يَعْلَى الثُّورِيُّ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَرُوي عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ خَثِيمٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ رَوَى عَنْهُ سَعِيدُ بْنُ مَسْرُوقٍ وَالْأَعْمَشُ.» (بستی، محمد، الثقات، ج ۷، ص ۴۸۰، ترجمه ۱۱۰۴۲).

۵. «المنذر ابن یعلی الثوري بالمثلثة أبو یعلی الكوفي ثقة من السادسة ع.» (عسقلانی، احمد، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۴۶، ترجمه ۶۸۹۴).

۶. «ع (السنة) المنذر بن یعلی الثوري، أبو یعلی الكوفي. روى عن محمد بن علي بن أبي طالب والربيع بن خثيم وسعيد بن جبیر وعاصم ابن ضمرة والحسن بن محمد بن علي بن أبي طالب وغيرهم روى عنه ابنه الربيع والاعمش وفطر بن خليفة وسالم بن أبي حفصة وسعيد بن مسروق الثوري والحسن ابن عمرو الفقيمي ومحمد بن سوفة. ذكره ابن سعد في الطبقة

همچنین او از رویان صحیحین است که بخاری و مسلم از طریق وی روایتی را در قسمت اصلی گزارش خود از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند.^۱ با توجه به این نکات هیچ شکی در وثاقت و اعتبار ربیع بن منذر و منذر بن یعلی نخواهد بود.

اما اشکالی که در اسناد این روایت باقی است، عدم تصریح به سماع از جانب منذر بن یعلی است؛ زیرا وی براساس گزارش احمد بن حنبل، حدیث را با لفظی که صریح در سماع حدیث نیست، این‌گونه آورده است: «قَالَ: كَانَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ يَقُولُ» که در این قسمت از گزارش، «قال» صراحتی در شنیدن مباشری خبر نسبت به منذر بن یعلی ندارد؛ لذا امکان اینکه وی حدیث را با واسطه از امام حسین علیه السلام نقل کرده باشد، خصوصاً با توجه به طبقه روایی وی، وجود دارد؛ زیرا منذر بن یعلی در طبقه صغار تابعان است، افرادی که هیچ‌یک از صحابه را درک نکرده‌اند^۲ و روایات آنان از صحابه، با واسطه تابعان کبیر است؛ لذا در ترجمه وی، اخذ حدیث از محمد بن حنفیه آمده است.^۳ چنان‌که در ترجمه محمد بن حنفیه نیز نام وی در ردیف رویان از محمد بن حنفیه ذکر شده است.^۴

در کتب تراجم شیعی نیز وی از اصحاب امام علی بن الحسین علیه السلام به شمار آمده است، لذا بر اساس گزارش کتب رجالی روایت مستقیم وی از امام حسین علیه السلام دچار انقطاع است که در این خبر نیز می‌بایست وی از طریق واسطه‌ای که نام او در سند

الثالثة من أهل الكوفة وقال كان ثقة قليل الحديث وقال ابن معين والعجلي وابن خراش ثقة وذكره ابن حبان في الثقات. (همان، ج ۱۰، ص ۳۰۴، ترجمه ۵۳۲).

۱. «بَابُ مَنْ اسْتَحْيَا، فَأَمَرَ غَيْرَهُ بِالسُّؤَالِ»: حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُنْذِرِ الثُّورِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنِ عَلِيِّ، قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ أَنْ يُسْأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ؟ فَقَالَ: فِيهِ الْوُضُوءُ» (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۲۰۳).

۲. براین اساس ابن حجر عسقلانی وی را در طبقه ششم قرار داده است. (طبقه پنجم و ششم بر اساس کتاب تقریب التهذیب چنین است: «الخامسة: الطبقة الصغرى منهم، الذين رأوا الواحد والاثنتين، ولم يثبت لبعضهم السماع من الصحابة، كالأعمش. السادسة: طبقة عاصروا الخامسة، لكن لم يثبت لهم لقاء أحد من الصحابة، كابن جريح». (عسقلانی، احمد، تقریب التهذیب، مقدمه کتاب.); «المنذر بن يعلى [يعلى] الثوري بالمثلثة أبو يعلى [يعلى] الكوفي ثقة من السادسة.» (همان، ترجمه ۶۸۹۴).

۳. «منذر بن يعلى أبو يعلى الثوري عن ربیع بن خثیم ومحمد ابن الحنفية، روى عنه سعيد بن مسروق والأعمش.» (بخاری، محمد، التاريخ الكبير، ج ۷، ص ۳۵۷، ترجمه ۱۵۴۰).

۴. «محمد بن علي بن أبي طالب الهاشمي أبو القاسم المدني المعروف بابن الحنفية... روى عنه... والمنذر بن يعلى الثوري...» (عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۴، ترجمه ۵۸۸).

نیامده، این روایت را از امام حسین علیه السلام نقل نموده باشد.

از آنجا که وی بر اساس گزارش کتب رجال اهل سنت از «محمد بن حنفیه» نقل حدیث نموده و بر اساس گزارش منابع رجالی شیعه نیز وی از اصحاب امام زین العابدین (علیه السلام) است، می توان گفت که حدیث وی از این طریق روایت شده است؛ چنانکه سند روایت: کامل الزیارات که در آن تصریح به سماع منذر بن یعلی از امام علی بن الحسین علیه السلام شده، قرینه بر چنین امری است: «إِبْرَاهِيمَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُنْذِرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ...»

با توجه به این نکته، با قرینه بودن روایت ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات و اینکه منذر بن یعلی از راویان آن حضرت است، می توان گفت که قائل و گوینده این روایت، امام علی بن الحسین علیه السلام است که منذر بن یعلی آن را از آن حضرت روایت کرده است، چنانکه بر اساس ظاهر گزارشات دیگر محتمل است این روایت به نقل دیگری از امام سجاد علیه السلام یا محمد بن حنفیه از امام حسین علیه السلام روایت شده که در این صورت روایت منذر بن یعلی به صورت انقطاع در سند از طریق امام سجاد علیه السلام یا محمد بن حنفیه از امام حسین علیه السلام روایت شده است.

بررسی عمل به مضمون خبر منذر بن یعلی

در صورتی که این خبر از امام حسین علیه السلام روایت شده باشد، به واسطه وجود انقطاع در سند آن، حکم به ضعف اسناد این روایت می شود؛ زیرا واسطه محذوف مشخص نیست؛ مگر اینکه گفته شود در اینجا واسطه مشخص است؛ زیرا منذر بن یعلی این روایت را تنها از طریق امام سجاد علیه السلام یا محمد بن حنفیه روایت نموده است؛ لذا واسطه محذوف در این سند خدشه ای به اعتبار آن وارد نمی سازد.

در صورتی که این روایت بر اساس قرینه بودن روایت کامل الزیارات از امام سجاد علیه السلام روایت شده باشد مشکل انقطاع سند وجود نداشته و وی این روایت را از امام سجاد علیه السلام روایت نموده است.

آنچه باقی می ماند عدم استناد این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا در فرض نخست، قائل این حدیث امام حسین علیه السلام است که به چنین خبری از دیدگاه اهل سنت «موقوف»



اطلاق می‌شود^۱ و در فرض دیگر، قائل آن امام زین العابدین علیه السلام است که بر آن «مقطوع» اطلاق می‌شود.^۲ در هر دو فرض، حدیث مسند و مرفوع به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست و در احتجاج به اخبار موقوف در بین اهل سنت اختلاف نظر است.^۳ چنان‌که به اخبار مقطوع نمی‌توان در اثبات امر شرعی احتجاج کرد.^۴

در پاسخ به این اشکال باید گفت که هرچند این روایت براساس دیدگاه حدیثی اهل سنت، موقوف بر امام حسین علیه السلام یا موقوف بر امام علی بن الحسین علیه السلام است؛ اما چون محتوای این خبر از امور اجتهادی نیست و قرائنش بیانگر آن است که این خبر به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، چنین خبری در فرض نخست حدیث موقوف در حکم مرفوع است، لذا چنین خبری معتبر و قابل احتجاج است^۵ و در فرض دیگر، در حکم حدیث مرفوع مرسل است.^۶

در بررسی حدیث مرسل نیز دیدگاه گروه کثیری از اهل سنت بر حجت بودن حدیث مرسل است؛ چنان‌که از دیدگاه ابوحنیفه (م ۱۵۹ق) و مالک بن انس (م ۱۷۹ق) و اصحاب آن دو و احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) در قول راجح از وی، خبر مرسل تابعان صحیح و قابل احتجاج است. این امر زمانی است که راوی مرسل ثقه و از کسانی نیست که به نقل از راویان ضعیف شناخته شده باشد. با توجه به این امر در فرض دوم که قائل این خبر امام علی بن حسین علیه السلام است، این حدیث از دیدگاه کسانی که اخبار مرسل را حجت می‌دانند نیز معتبر است.

در صورتی که قائل به ضعف حدیث مرسل نیز باشیم و حکم به ضعف اسنادی

۱. «وهو ما أضيف إلى الصحابة رضوان الله عليهم. ولم يتجاوز به إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. سمي موقوفاً لأنه وقف به عند الصحابي، ولم يرتفع إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم.» (عتر، نورالدین، منهج النقد في علوم الحديث، ص ۳۲۶).

۲. «هو: ما أضيف إلى التابعي.» (همان).

۳. «اختلف العلماء في الاحتجاج بما ثبت عن الصحابة من الموقوفات في إثبات الأحكام الشرعية.» (عتر، نورالدین، منهج النقد في علوم الحديث، ص ۳۲۸).

۴. «الحديث المقطوع لا يحتج به في إثبات شيء من الأحكام الشرعية.» (همان، ص ۳۳۱).

۵. «إذا احتف الحديث الموقوف بقرائن معنوية أو لفظية تدل على رفعه فإنه يكون له حكم المرفوع ويحتج به. وذلك في عدة صور بينها العلماء وهي: الصورة الأولى: أن يكون مما لا مجال فيه للرأي والقياس.» (همان، ص ۳۲۸).

۶. «الحديث المقطوع لا يحتج به في إثبات شيء من الأحكام الشرعية، وإذا احتف بقرائن تفيد رفعه، فإنه عندئذ يكون حكمه حكم المرفوع المرسل، لسقوط الصحابي منه.» (ر.ک: همان، ص ۳۳۱).

روایت داده شود، می توان بیان کرد که براساس مبنای جمهور بزرگان اهل سنت، به حدیث ضعیف در باب «فضایل اعمال» عمل می شود؛ همان طور که محیی الدین نووی (م ۶۷۶ق) در ابتدای کتاب الاذکار النوویة می نویسد: «قال العلماء من المحدثین والفقهاء وغيرهم: يجوز ويُستحبّ العمل في الفضائل والترغيب والترهيب بالحديث الضعیف ما لم یکن موضوعاً»؛^۱ «علما از محدثین و فقها و غیر آن ها گفته اند که عمل در فضایل و ثواب و عقاب اعمال، به واسطه حدیث ضعیف جایز و مستحب است، مادامی که خبر موضوع و ساختگی نباشد». نووی در اثر دیگر خود،^۲ ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ق)،^۳ ملا علی قاری (م ۱۰۱۴ق)^۴ و دیگران ادعای اجماع بر عمل به مضمون خبر ضعیف نموده اند.

بر این اساس عمل به خبر ضعیفی که ضعف آن از ناحیه کذب راوی یا اتهام به کذب نیست؛ زمانی که عمل داخل در اصلی از اصول بوده و شخص نیز به هنگام عمل قائل به ثبوت عمل در واقع نیست، نه تنها هیچ اشکالی بر آن مترتب نیست، بلکه شخص در انجام آن عمل مأجور است.^۵

در موضوع بحث نیز باید گفت که گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام، خصوصاً سیدالشهدا علیه السلام، منطبق بر برترین شاخصه اعمال و نشانه ایمان است؛ زیرا طبق اخبار فریقین، برترین دستگیره های ایمان، حب و بغض در راه خداست.^۶ چنین حب و بغضی با ظهور محبت به اهل بیت علیهم السلام و ظهور عداوت با دشمنان آنان حاصل می شود. چنین

۱. نووی، محیی الدین، الأذکار النوویة، ص ۴۷.

۲. «وقد اتفق العلماء على جواز العمل بالحديث الضعیف في فضائل الأعمال.» (نووی، محیی الدین، الأذکار النوویة، ج ۱، ص ۴۲).

۳. «وقد اتفق العلماء على جواز العمل بالحديث الضعیف في فضائل الأعمال» لأنه إن كان صحيحاً في نفس الأمر... فقد أعطي حقه من العمل به، والأ... لم يترتب على العمل به مفسدة تحليل ولا تحريم، ولا ضياع حق للغیر.» (هیتمی، احمد، الفتح المبين بشرح الأربعين، ج ۱، ص ۱۰۹).

۴. «وفي المصنوع في معرفة الموضوع "علي القاري: رُوِيَ مَرَفَعاً فِي "مسند الفردوس" من حديث ابن عمَرَ: لكن سنَدُهُ ضعیفٌ، والضعیف يُعْمَلُ به في فضائل الأعمال اتفاقاً.» (لکنوی، محمد، تحفة الطلبة في تحقيق مسح الرقبة، ص ۲۲).

۵. ر.ک: عتر، نورالدین، منهج النقد في علوم الحديث، ص ۲۹۳.

۶. «قال ابن مسعود: قال لي النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا عبد الله بن مسعود فقلت: لبيك يا رسول الله، ثلاث مزار، قال: هل تدري أي عزي الإيمان أوثق؟ قلت: الله ورسوله أعلم. قال: أوثق الإيمان الولاية في الله بالحب فيه والبغض فيه...» (نیشابوری، محمد، المستدرک على الصحيحین، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۳۷۹۰)؛ «وهل الدين، إلا الحب والبغض».

(همان، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۳۱۴۸).



امری یکی از واجبات مهم دین و در راستای ادای اجر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است^۱ که پاداش آن نیز در آخرت، معیت و همراهی با آن ذوات مقدس بیان شده است.^۲ علاوه بر آنکه ظهور محبت به اهل بیت علیهم السلام امری جوانحی و قلبی است، لذا اساساً شکی در مطلوبیت آن در نزد شارع مقدس نیست، برخلاف سایر اعمال مستحبی جوارحی که دلیل آن‌ها اخبار ضعیف است که در این موارد انجام‌دهنده در حین عمل می‌بایست عمل را بدون قصد ورود آن انجام دهد تا شبهه ارتکاب بدعت صورت نپذیرد.^۳ براین اساس درباره این روایت شریف باید گفت که با توجه به دلایل قرآنی و روایی در وجود محبت به اهل بیت علیهم السلام شکی در مطلوبیت گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد و سر آنکه پاداش گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام، خصوصاً سیدالشهدا علیه السلام، بهشت برین دانسته شده است، از آن روست که بنده با گریه خویش، صفت رحمت را بر برترین خلق خدا ظهور و بروز می‌دهد و این عمل موجب جلب رحمت گسترده خدا بر چنین بنده‌ای می‌شود که نتیجه آن در بخشش گناهان و ورود به بهشت رقم خواهد خورد.

نتیجه‌گیری

روایت منذر بن یعلی بیانگر فضیلت و پاداشی خاص در قبال گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام است. این خبر به متن واحدی در متون روایی شیعه و اهل سنت گزارش شده است. هرچند که در کتاب کامل الزیارات ابن قولویه نقل این روایت از امام علی بن الحسین علیه السلام و در کتاب فضائل الصحابة احمد بن حنبل و امالی مرحوم شیخ مفید به نقل از امام حسین علیه السلام است.

کثرت روایات هم‌مضمون این خبر در منابع شیعی و گزارش آن در کتاب کامل

۱. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ «بگو: «به‌ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشتان» (سوره شوری، آیه ۲۳)»؛ «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛ «بگو هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شمامست، اجر من تنها بر خداوند است و او گواه بر هر چیزی است.» (سوره سباء، آیه ۴۷).

۲. «حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، أَخْبَرَنِي أَجِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ يَدَ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ، فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۵۹).

۳. ر.ک: عتر، نورالدین، منهج النقد في علوم الحديث، ص ۲۹۴.

الزیارات، این حدیث را از بررسی سند بی‌نیاز می‌کند، هر چند که سند ارائه‌شده در کامل الزیارات اصح از سند ارائه‌شده در کتاب امالی مفید است. چنان‌که رجال سند این روایت به نقل احمد بن حنبل در فضائل الصحابة نیز دارای توثیق و اعتبار هستند. آنچه در این میان وجود دارد نقل و جاده‌ای این خبر در ابتدای سند آن و وقوع انقطاع در طبقه تابعان و موقوف یا مقطوع بودن آن مطابق مبانی حدیثی اهل سنت است. در بررسی و جاده بودن سند بیان شد که دیدگاه جمهور محدثان، بر جواز عمل به اخبار و جاده‌ای است. در بررسی انقطاع سند این روایت نیز گفته شد که هر چند راوی از صحابه در این سند ذکر نشده است؛ اما از آنجاکه منذر بن یعلی از راویان محمد بن حنفیه و امام علی بن الحسین علیه السلام بوده است و اینکه در منابع شیعی نیز تصریح به شنیدن این حدیث از سوی منذر بن یعلی از امام علی بن الحسین علیه السلام شده است، مشخص می‌شود که نقل این حدیث از سوی وی از طریق محمد بن حنفیه یا امام علی بن الحسین علیه السلام است. از آنجاکه گزارش احمد بن حنبل به نقل از امام حسین علیه السلام است و آن حضرت قائل این خبر بوده است، در اصطلاح اهل سنت به آن حدیث «موقوف» گفته می‌شود. درباره اعتبار آن، بنا بر دیدگاه محدثان اهل سنت، گفته شد که این نوع از اخبار به دلیل اینکه مدلول آن در حیطة مباحث اجتهادی نیست، در حکم حدیث مرفوع است، لذا نقل آن معتبر و حجت است.

اما در صورتی که نقل آن از امام علی بن الحسین علیه السلام باشد، همان‌طور که این خبر در کامل الزیارات از آن حضرت روایت شده است و اینکه طبقه‌روایی منذر بن یعلی نیز بیانگر آن است، این خبر از دیدگاه حدیثی اهل سنت حدیث مقطوع است، اما نسبت به این نوع از اخبار نیز گفته شد که حکم آن‌ها حکم حدیث مرفوع است، لذا این خبر از اقسام خبر مرفوع مرسل است چنین اخباری از دیدگاه بسیاری از محدثان معتبر است. در صورتی که تمامی احکام پیش نیز نادیده انگاشته شود و حکم به ضعف اسنادی خبر شود در این فرض نیز گفته می‌شود دیدگاه جمهور محدثان در عمل به مضمون اخبار ضعیف در موضوع فضائل اعمال است و چنین خبری با توجه به انطباق آن بر اصول شریعت و اینکه چنین عملی ظهور و بروز محبت به اهل بیت علیهم السلام است؛ شکی در مطلوبیت چنین خبری نیست.



منابع

١. ابن ابي حاتم، عبدالرحمن، الجرح والتعديل، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
٢. ابن ابي يعلى، محمد، طبقات الحنابلة، تحقيق: محمد حامد الفقي، بيروت: دار المعرفة، بي.تا.
٣. ابن جزري، محمد، المصعد الاحمد في ختم مسند الامام احمد، رياض: مكتبة التوبة، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
٤. ابن جوزي، جمال الدين ابي الفرج، تلقيح فهوم أهل الأثر في عيون التاريخ والسير، بيروت: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، چاپ اول، ١٩٩٧م.
٥. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، تحقيق: وصي الله محمد عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
٦. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب أرنوؤط و عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٧. ابن صلاح، عثمان، معرفة أنواع علوم الحديث (مقدمة ابن الصلاح)، تحقيق: نورالدين عتر، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٦ق/١٩٨٦م.
٨. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات. نجف: المطبعة المباركة المرتضوية، ١٣٥٦ق.
٩. ابيصلى، محمد، العمل بالحديث الضعيف في فضائل الاعمال، بيروت: دارالكتب العلمية، بي.تا.
١٠. آجّرى، محمد، الشريعة، تحقيق: عبد الله بن عمر بن سليمان دميحي، رياض: دار الوطن، چاپ دوم، ١٤٢٠ق/١٩٩٩م.
١١. البانى، محمد ناصرالدين، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
١٢. بخارى، محمد، التاريخ الكبير، هند: دائرة المعارف العثمانية، بي.تا.
١٣. بخارى، محمد، صحيح البخاري، قاهره: وزارة الاوقاف، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
١٤. بُستى، محمد، الثقات، هند: دائرة المعارف العثمانية، چاپ اول، ١٣٩٣ق/١٩٧٣م.
١٥. خطيب بغدادى، احمد، موضح أوهام الجمع والتفريق، تحقيق: عبدالمعطى امين قلجعى، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
١٦. خوئى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، قم: دفتر آية الله العظمى خوئى، ١٤٠٩ق/١٩٨٩م/١٣٦٨ش.
١٧. ذهبى، محمد، تذكرة الحفاظ، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٨. ذهبى، محمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: بجاوى على محمد، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٣٨٢ق.

١٩. سخاوى، محمد، استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقباء الرسول ذوى الشرف، بيروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢١ق/ ٢٠٠٠ م.
٢٠. سخاوى، محمد، القَوْلُ البَدِيعُ فِي الصَّلَاةِ عَلَيَّ الحَبِيبِ الشَّفِيعِ، مصر: دار الريان للتراث، بى تا.
٢١. سمعانى مروزى، عبدالكريم، الأنساب، تحقيق: عبد الرحمن بن يحيى معلمى يمانى و ديگران، هند: دائرة المعارف العثمانية، چاپ اول، ١٣٨٢ق/ ١٩٦٢ م.
٢٢. طبرانى، سليمان، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد سلفى، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بى تا.
٢٣. طبرى، محب الدين احمد، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، قاهره: مكتبة القدسي، ١٣٥٦ق.
٢٤. طوسى، محمد بن حسن، الأمالي، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٢٥. عتر، نورالدين، منهج النقد في علوم الحديث، دمشق: دارالفكر، ١٣٩٩ق.
٢٦. عجلى، احمد، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاههم وأخبارهم، تحقيق: عبدالعليم عبدالعظيم بستوى، مدينه: مكتبة الدار، چاپ اول، ١٤٠٥ق/ ١٩٨٥ م.
٢٧. عسقلانى، احمد، تقريب التهذيب، تحقيق: محمد عوامه، سوريه: دار الرشيد، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٢٨. عسقلانى، احمد، تهذيب التهذيب، هند: دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ١٣٢٦ق.
٢٩. عسقلانى، احمد، لسان الميزان، تحقيق: دائرة المعارف النظامية بالهند، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چاپ دوم، ١٣٩٠ق.
٣٠. عسقلانى، احمد، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، تحقيق: عبد الله بن ضيف الله رحيلى، رياض: مطبعة سفير، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣١. علانى، صلاح الدين ابوسعيد خليل، جامع التحصيل في أحكام المراسيل، تحقيق: حمدي عبدالمجيد سلفى، بيروت: عالم الكتب، چاپ دوم، ١٤٠٧ق/ ١٩٨٦ م.
٣٢. قارى، على، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٢٢ق/ ٢٠٠٢ م.
٣٣. قندوزى، سليمان، يتاييع المودة لذوى القربى، تحقيق: سيد على جمال اشرف حسينى، قم: دار الأسوة، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٣٤. لکنوى، محمد، تحفة الطلبة في تحقيق مسح الرقبة، تحقيق: صلاح محمد ابوالحاج، عمان- اردن: مركز العلماء العالمى للدراسات وتقنية المعلومات، چاپ اول، بى تا.
٣٥. متقى هندی، على، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: بكرى حيانى و صفوة السقا،



- بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت: بی نا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مرعشی، شهاب‌الدین، شرح إحقاق الحق، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۱۱ق.
۳۸. مزى، يوسف، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق/ ۱۹۸۰م.
۳۹. مفيد، محمد، الأمالي، قم: كنگرة شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۰. ناصري داوودي، عبدالمجيد، انقلاب كربلا از دیدگاه اهل سنت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ش.
۴۱. نووی، محیی‌الدین یحیی، الأذکار النووية (حلیة الأبرار وشعار الأخيار في تلخيص الدعوات والأذکار المستحبة في الليل والنهار) بيروت: دار ابن کثیر، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
۴۲. نووی، محیی‌الدین یحیی، الأربعون النووية، بيروت: دار المنهاج، چاپ اول، ۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م.
۴۳. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، قاهره: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۴۴. نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۴۵. هیتمی، احمد، الفتح المبین بشرح الأربعین، جدّه: دار المنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۸م.